فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc536620751)

[حمل مطلق بر مقید 3](#_Toc536620752)

[مخصص متصل 3](#_Toc536620753)

[اقسام مخصص متصل 3](#_Toc536620754)

[مخصص منفصل 5](#_Toc536620755)

[وحدت حکم در مخصص منفصل 5](#_Toc536620756)

[مبانی ظهور امر در وجوب 7](#_Toc536620757)

[1. ظهور امر در وجوب به دلالت لفظیه 7](#_Toc536620758)

[2. ظهور امر در وجوب به حکم عقل 8](#_Toc536620759)

[3. ظهور امر در وجوب بر اساس مقدمات حکمت 8](#_Toc536620760)

[تقدم جمع در مرتبه موضوع بر جمع در مرتبه حکم 9](#_Toc536620761)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# اشاره

بیان شد که در قصه حمل مطلق بر مقید، تقسیماتی وجود دارد که به پنج تقسیم اشاره کردیم که عبارت بود از:

1 – تقسیم اول، وحدت و تعدد موضوع و متعلق که چهار صورت داشت.

2 – تقسیم دوم اینکه این دو حکم مثبتین و نافیین هستند، آن‌هم چهار صورت داشت.

3 – تقسیم سوم، وحدت و تعدد حکم یا به عبارتی استغراقی و بدلی بود که دو صورت داشت.

4 – تقسیم چهارم هم این بود که حکم یا تکلیفی است و یا وضعی است، تکلیفی هم یا الزامی است یا غیر الزامی است که اقسامی را در بر می‌گرفت.

5 – تقسیم پنجم هم اینکه مقید یا لفظی و یا لبی است و هر یک از این‌ها یا متصل و منفصل و یا به‌حکم متصل و منفصل هستند که چهار قسم بود.

6 – تقسیم ششم هم به نحوی در کلام حضرت امام به آن توجه شده است و مثال‌هایی از دیگران برای این مسئله وجود دارد و آن این است که گاهی دو تکلیف بدون ذکر سبب و شرط است، گاهی در تکلیف سبب و شرطی ذکر می‌شود، مثلاً یک دلیل می‌گوید أعتق رقبةً و دلیل دیگر می‌گوید: أعتق رقبةً مؤمنة یا می‌گوید: أکرم العالم و دلیل دیگر می‌گوید: أکرم العالم العادل، گاهی هم هست که یک قید و شرطی دارد، مثلاً إذا ظاهرت فأعتق رقبة و إذا ظاهرت فأعتق رقبةً مؤمنه یا اگر بگوییم: إذا جائک عالمٌ که قید شرط محقق موضوع نیست؛ فأکرمه، آن دلیل می‌گوید: إذا جاءک العالم فأکرم العالم العادل، گاهی شرط ذکر می‌شود و گاهی بدون شرط و سبب است، این هم چهار صورت پیدا می‌کند، گاهی مطلق و مقید هر دو بی‌سبب هستند، گاهی هر دو با سبب هستند و گاهی مطلق ذکر سبب است و مقید نیست و بعدی هم برعکس است.

آنجایی که هر دو سبب داشته باشد، سبب‌ها می‌تواند مثل هم باشد یا تفاوتی داشته باشد، آن‌هم اقسامی پیدا می کند.

البته اگر این‌ها را به‌صورت محاسبه ریاضی انجام بدهیم، بعضی از تقسیمات از هم جدا می‌شود و بعضی هم در هم ادغام می‌شود، در این مطلق و مقیدی که محور و مقسم بحث است، ده‌ها صورت در اینجا می‌تواند تصویر بشود.

اگر بخواهد خیلی به همه زوایای این تقسیمات پرداخته شود، خیلی بحث‌ها طولانی می‌شود، عمده چند محور اساسی است که در اینجا بایستی تعیین و تکلیف بشود.

# حمل مطلق بر مقید

در اینجا به ترتیب باملاحظه مقدمه و فروض و صوری که عنایت کردید، می‌توانیم طی چند مبحث به آن سرفصل‌های مهم و اساسی این رابطه مطلق و مقید بپردازیم، سؤال در همه این‌ها این است که؛ مطلق حمل بر مقید می‌شود یا نه؟

## مخصص متصل

بحث اول در خصوص مقید متصل بیان شد، در اینجا گفتیم: مقید متصل یا ما بالحکم المتصل، این‌ها از اول مطلق را مقیداً تولید می‌کنند، نه اینکه مطلق بر مقید حمل بشود، از او مطلق از باب ضیق فم الرکیه، محدود متولد می‌شود، در فرض اینکه مقید متصل یا به حکم متصل باشد، وقتی گفت: أکرم العالم العادل، از اول عالم مقید به عادل است، به یک معنا مطلق بر مقید حمل شد، به یک معنا یک‌چیزی قوی‌تری از این است، مطلق بر مقید حمل نشد، از اول وُجدَ المطلق مقیداً، تولَدَ مقیداً، این در مورد مخصص متصل است.

### اقسام مخصص متصل

در مورد مخصص متصل چند نکته در این بحث اول که راجع به مقید متصل است، بیان کنم، یکی اینکه این مقید متصل اقسامی دارد، در این بحث تقریباً از همه بهتر آقای صدر آن اقسام را بیان کردند:

قسم اول به‌طور مثال این‌گونه است که یک‌بار می‌گوید أکرم العالم العادل که اینجا مطلق و مقید از اول باهم تنیده‌اند، به‌گونه‌ای که ما مطلقی نداریم، از اول خطاب مقید است، خیلی تعبیر حمل مطلق بر مقید در اینجا تسامحی است.

قسم دوم به‌عنوان‌مثال این است که به شکل استثنا بخورد، ادات استثنا بیاید، بگوید: أکرم العالم إلّا الفاسق، اینجا حمل مطلق بر مقید کمی تعبیرش حقیقی‌تر می‌تواند باشد، گرچه بازهم تسامح است، برای اینکه وقتی می‌گوید: أکرم العالم إلّا الفاسق، خیلی نزدیک به آن است که گفته است: أکرم العالم العادل، استثنا در حکم جمله‌ای است، می‌گوید: إلّا الفاسق، یعنی أستثن الفاسق، ادات استثنا درواقع در تحلیل مفهومی؛ معنایش این است که؛ أستثنی، من استثنا می‌کنم، لذا چون جای یک جمله نشسته است، کمی تعبیر به اینکه مطلق و مقیدی است و مطلق را بر مقید حمل کردیم، مقداری له وجهٌ است، گرچه درعین‌حال این شبیه همان اولی است که از باب ضیق فما الرکیّه است که از اول مطلق نیست، مقیداً تولید می‌شود.

قسم سوم این است که دو جمله است، اما در کلام واحد پشت سر هم آمده‌اند، مثل أعتق رقبة و لا تعتق الرقبة الکافره، اینجا دو جمله است، اعتق رقبه مطلق است، جمله بعدی آمده و مقیدش کرده است.

در این شکل مباحث فنی وجود دارد که آقای صدر هم به نحوی به آن اشاره کردند، اما خیلی از اوقات اینجا این‌طور است که «لا تعتق الرقبة الکافرة»، در کنار اعتق رقبة، ظهورش این است که این آن را محدود می‌کند، قرینه‌ای قرار داده که آن را محدود بکند، «أعتق الرقبة، لا تعتق الرقبة الکافره» یا «أکرم العالم و بعد بگوید: لا تکرم العالم الفاسق».

این نوع سوم ظهور اولیه‌اش است، ممکن است کسی احتمالات دیگری در این بدهد، البته راه‌های دیگری هم وجود دارد، اشکال دیگری هم در این متصل متصور است.

بنابراین مقید متصل که می‌گوییم، طیفی دارد که مقول به تشکیک است، برخی از جاهای آن حمل مطلق بر مقید صحت استعمال ندارد، بیشتر یک نوع تسامحی در آن هست، برخی از جاهای آن مثل قسم سوم حمل مطلق بر مقید معنا دارد، اما ظهور البته این است و در قسم اول و دوم احتمالی غیر از حمل مطلق بر مقید نیست، اما در سومی، احتمالات دیگری هم متصور است، منتهی ظهورش این است که حمل مطلق بر مقید می‌شود.

سؤال: ...

جواب: احتمالاتی که در بحث‌های بعدی‌ می‌گویم، اینجا می‌آید، منتهی احتمال خیلی ضعیف است.

#### مخصص لبّی

نوع دیگری در مخصص متصل داریم که مخصص لبی است که می‌گوییم: بمنزلة المتصل است، مخصص‌های لبی که از یک وضوحی برخوردار هستند، این‌ها مثل متصل هستند، مثل شرط قدرت، این کار را انجام بده، اما می‌گوییم: شرطش این است که قادر باشی، این قدرت اگر بگوییم: حکم عقلی خیلی واضح و بیّن است که در تکلیف است، این از اول مثل یک مخصص متصل، حکم را محدود می کند، برخلاف آنی که حضرت امام می‌گویند، بلکه طبق نظریه مرحوم نائینی و امثالهم.

لذا احکام عقلی و قرائن لبیّه‌ای که تقیید را افاده می‌کند، اگر خیلی وضوح داشته باشد، در حکم متصل است.

 این بحث اول در قرینه متصل بود که چند نکته را موردتوجه قراردادیم، تنوع اقسام متصله و تفاوت احکامش است که طیف دارد، احکامش یک تفاوتی دارد، در برخی از جاها خیلی واضح است و در برخی از جاها می‌گوییم: ظهور این است.

جای بسط مسائل دیگری هم در اینجا هست، اما شاید خیلی اهمیت نداشته باشد، گرچه ازنظر علمی جای مباحثی است، ازجمله بعضی نکاتی که مرحوم شهید صدر فرمودند.

## مخصص منفصل

مابقی مباحثی که در بند‌های بعدی بحث می‌کنیم، عمدتاً به سمت مقیدهای منفصل می‌رود، آنچه در فصول بعدی بیان می‌کنیم، در ارتباط با منفصل است.

### وحدت حکم در مخصص منفصل

مطلب دوم در مورد جاهایی است که وحدت حکم وجود دارد، گفتیم: درجاهایی که مطلق و مقید منفصل است، ولی یک قرینه‌ای وجود دارد که آنجا یک حکم بیشتر نیست، اینجا مسئله به چه صورت است؟ مثل «إذا ظاهرتَ فأعتق رقبةً و دلیل دیگر می‌گوید: إذا ظاهرت فأعتق رقبةً مؤمنة، در اینجا ما یک مطلق داریم که أعتق رقبةً است و یک مقید داریم که؛ أعتق رقبةً المؤمنة، منفصل هستند، اما می‌دانید که اینجا ما یک تکلیف بیشتر نداریم، می‌گوید: اگر این کار را انجام دادی، من یقین دارم که بیش از یک رقبه در عهده من قرار نگرفته است یا مثلاً در حج یک اقدامی را مکلف انجام داد که مستوجب این است که یک کفاره‌ای بدهد، مطمئن است که یک کفاره باید بدهد، یک گوسفند را باید قربانی بکند، منتهی یکی می‌گوید که گوسفند باید این خصوصیات را داشته باشد، یکی دیگر خصوصیات دیگری را بیان می کند، اما می‌داند یک تکلیف بیشتر ندارد، چون اگر احتمال این تکلیف را بدهیم، ممکن است بگوید: دو تکلیف است.

اینجایی که وحدت را احراز کردیم و دو بیان مطلق و مقید است و نمونه در فقه و روایات از این قبیل فراوان است، اما آنجایی که می‌دانیم تعدد دارد یا احتمال می‌دهیم که تعدد دارد، در بحث‌های بعدی بیان می‌شود.

فعلاً در بند دوم؛ جایی که مطلق و مقید است، یقین داریم که بیش از یک حکم برای مکلف وجود ندارد.

در اینجا چه احتمالاتی وجود دارد، اینجا می‌گوید: إذا ظاهرتَ فأعتق رقبة، دیگری می‌گوید: إذا ظاهرت فأعتق رقبةً مؤمنة، اینجا چند احتمال وجود دارد که این بخش در کلام آقای خوئی خوب تقریر شده است، خیلی منقح است این قسمت.

مخصص متصل در کلام آقای صدر خوب بحث شده است، آقای خوئی و حضرت امام خیلی سریع گذشته‌اند.

در مخصص منفصل و وحدت حکم آقای خوئی در این مجموعه‌ای که هست، نسبتاً مبسوط‌تر و مرتب‌تر است.

اینجا چند احتمال وجود دارد، إذا ظاهرت أعتق رقبةً، إذا ظاهرتَ أعتق رقبة مؤمنة، این دو مطلق و مقید هستند، سؤال این است که اینجا چه باید بکنیم، این دو دلیل را به چه صورت باهم جمع می‌کنیم، اینجا چند احتمال وجود دارد:

1 – حمل مطلق بر مقید است، اینجا می‌گوییم: یک حکم بیشتر نداریم، مقید قرینیت دارد برای اینکه آن اولی را محدود بکند، آن اعتق رقبةً حمل بر رقبة مؤمنة می‌شود، یک تکلیف داریم، آن تکلیف هم روی عتق رقبة مؤمنة آمده است و اگر رقبة را آزاد نکند یا رقبة غیر مؤمنة آزاد بکند، مثل هم هست، تکلیف همان رقبة مؤمنه است.

 در احتمال اول، از ظهور أعتق رقبةً در اطلاق صرف‌نظر می‌کنیم، می‌گوییم مقید مقصود است، اینکه در مقام اراده استعمالی و در مقام اراده جدی مقصود مقید است، در جمله اول؛ أعتق رقبةً، مقصود همان أعتق رقبةً مؤمنة است.

2 – احتمال دوم این است که ظهور دومی را تغییر بدهیم، دلیل مقید، ظهورش این است که عتق رقبة مؤمنة واجب است، ما ظهور امر را در وجوب برداریم، أعتق یعنی مستحب است و افضلیت را بیان می‌کند، أعتق یعنی افضل است، أعتق رقبة یعنی واجب است رقبه‌ای عتق بشود، أی رقبةً، مؤمنةً کانت أو کافرة، هم وجوب اعتق اولی محفوظ است، هم ظهور اطلاقش را حفظ می‌کنیم، دلیل دوم که می‌گوید: أعتق رقبة مؤمنة، می‌گوییم: بین همه افراد یک فرد را می‌گوید مستحب است که آزاد بکند، دست از ظهور امر دومی در وجوب برمی‌داریم، این دو راه است که اینجا متصور است.

اینجا تعارض بین دو ظهور است، دو ظهور در اینجا مقابل یکدیگر هستند، أعتق رقبةً ظهور در این دارد که أی رقبة، مؤمنة یا کافرة، اطلاق آن در یک‌طرف است و ظهور أعتق دومی در وجوب است، این هم در طرف دیگر است، این دو ظهور نمی‌شود در اینجا حفظ کرد، بگوییم که آن مطلق است و أعتق دومی هم وجوب را می‌رساند، این قابل‌جمع نیست، حلش این است که؛ از یکی از این‌ها دست‌برداریم یا بگوییم که اولی اطلاقش محدود شد یا بگوییم أعتق دومی ظهور در وجوبش را بردارید، کدام‌یک از این دو مقدم است؟ این همان بحثی است که حمل مطلق بر مقید می‌کنیم یا یک‌راهی دیگر را انتخاب کنیم، راه دیگرش در اینجا این است که؛ أعتق دومی را حمل بر أفضل افراد بکنیم، بر استحباب حمل بشود.

سؤال...

جواب: این وحدت حکم است، چون یک تکلیف بیشتر نیست، آن‌ها را نمی‌شود گفت، خصوصیت مبحث دوم این است که یک تکلیف دارد، انسانی که ظهار کرد، یک رقبة بیشتر لازم نیست که آزاد بکند.

اگر راه اول را برویم، این رقبة حتماً باید مؤمنه باشد، چون مطلق حمل بر مقید است، اگر راه دوم را برویم، می‌تواند مؤمنه باشد، به‌عنوان افضل افراد، می‌تواند رقبه کافره را عتق بکند، این تعارض دو ظهور است.

اولی مقدم است و مطلق بر مقید حمل می‌شود، نه اینکه دومی حمل بر افضل افراد بشود.

## مبانی ظهور امر در وجوب

### 1. ظهور امر در وجوب به دلالت لفظیه

در اینجا مبنا در این ظهور امر در وجوب متفاوت است، اگر کسی بگوید: ظهور امر در وجوب به دلالت لفظیه است که بعضی قدما هم می‌گفتند.

با توجه به این مبنا، حمل مطلق بر مقید حتماً بر دومی مقدم است، برای اینکه حمل أعتق رقبة مؤمنة، این أعتق بر استحباب، یعنی استعمال لفظ در غیر ما وُضع‌له، یعنی مجازی شدن، درحالی‌که مجاز در حمل مطلق بر مقید نیست، آن فقط اطلاقش همان قرائن مقدمات حکمت تمام نمی‌شود که قرینه عقلیه است و ظهور امر به نحو ظهور وضعی در وجوب، خود این دلالت لفظیه، همیشه مقدم است بر آن دلالت‌های مقدمات حکمت و قرائن لبیه و امثالهم، برای اینکه دلالت لفظیه، اصالة الحقیقه، این اقوا از اصالة الاطلاق است، آن جنبه مقدمات حکمت دارد، از اول مشروط به این است که از اول در مقام بیان بوده و قرینه‌ای نیاورده است، ظهور وضع قرینه برای این است که این وجوب است، وقتی وجوب باشد، می‌دانیم تکلیف هم یکی بیشتر نیست، پس أعتق رقبةً اطلاق ندارد، یعنی رقبة مؤمنة.

ظهور وضعی بر ظهور غیر وضعی مقدم است و این قرینه می‌شود برای اینکه اطلاق را برداریم و کنار بگذاریم، اگر بگوییم مبنای ظهور امر در وجوب، ظهور وضعی و لفظی است، اینجا روشن است که مطلق بر مقید حمل می‌شود و آن راه بر راه دوم مقدم است.

### 2. ظهور امر در وجوب به حکم عقل

مبنای دوم در ظهور امر در وجوب، حکم عقل است، کسی بگوید: عقل می‌گوید این امر ظهور در وجوب دارد.

بنابراین مبنا هم، حمل مطلق بر مقید، کمی قوی‌تر به ذهن می‌آید، برای اینکه حکم عقل به ظهور امر در وجوب، این اقواست از آن ظهور اطلاق در شمول، ظهور اطلاق در شمول به مقدمات حکمتی وابسته است و مقدمات حکمت در ذات خودش همیشه یک اشتراط است و لغزان است، لذا زود می‌شود از آن عبور کرد، اما ظهور امر به حکم عقل در وجوب یک ظهور اقوایی است.

البته روی این مبنا ممکن است کسی بگوید نه و حکم عقل به اینکه امر ظهور در وجوب دارد، بالاخره یک شرطی در آن هست، شرطش این است که قرینه‌ای نباشد، اگر قرینه باشد، اینجا حمل براستحباب می‌شود، اگر این مطلب را کسی بگوید، این‌ها ممکن است باز هم‌وزن بشوند.

پس اگر مبنا را یعنی دلالت امر را بر وجوب، وضعی بدانیم، تقدم ظهور او بر ظهور أعتق رقبةً و اطلاق أعتق رقبةً روشن است، اگر مبنا را حکم عقل بگیریم، بازهم این حکم عقل بر آن مقدمات حکمت ترجیح دارد، گرچه ممکن است کسی در اینجا بگوید: این‌ها هم‌وزن هستند.

### 3. ظهور امر در وجوب بر اساس مقدمات حکمت

اما مبنای سوم در ظهور امر در وجوب این است که ظهور امر در وجوب بر اساس اطلاق است، بر اساس مقدمات حکمت است، خیلی‌ها این مطلب را می‌پذیرفتند، ما هم ظاهراً همین را تقویت کردیم که چرا می‌گوییم: صلّ و أعتق ظهور در وجوب دارد، می‌گوییم مقدمات حکمت، در مقام بیان بوده، قرینه خلافی نیاورده است، حمل می‌کنیم بر اینکه می‌خواهد وجوب را بگوید، بنابراین مبنا، کار مقداری سخت می‌شود، برای اینکه دو مقدمه حکمت، هم‌وزن در اینجا مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند.

أعتق رقبةً، مقدمات حکمت می‌گوید: سواءٌ کانت کافرةً أو مؤمنة، مقدمات حکمت در أعتق رقبة المؤمنة، می‌گوید: أعتق یعنی وجوب، این‌یک نوع هم‌وزنی و توازنی در اینجا پیدا می‌شود، این توازن منشأ این شده است که برای چه همه می‌گویند: مطلق را بر مقید حمل می‌کنیم.

در اصول فقه خوانده‌اید که وقتی حکم یکی بود - همین مثال هم در اصول فقه ذکر شده است- عند وحدة الحکم یعمل المطلق علی المقید بلا تردیدٍ، درحالی‌که مشاهده می‌کنیم: دو راه در اینجا وجود دارد، دو ظهور در برابر هم قرارگرفته‌اند و بخصوص روی مبنای سوم در ظهور امر در وجوب، دو ظهور هم‌وزن هستند، هر دو اطلاق هستند، مقدمات حکمت هستند.

أعتق رقبةً وقتی ظهورش در اطلاق رقبه تمام می‌شود که مقدمات حکمت تمام بشود، قید مقدمات حکمت این است که مادامی‌که قرینه‌ای نباشد، این می‌تواند قرینه باشد.

از این‌طرف أعتق رقبة مؤمنة، ظهور أعتق در وجوب وقتی تمام می‌شود که قرینه‌ای برخلاف نباشد، ممکن است بگوییم: أعتق رقبةً قرینه‌ای بر این است که این وجوب ندارد.

درحالی‌که اشکالش این است که؛ دو اطلاق هم‌وزن مقابل یکدیگر قرار گرفتند، ممکن است کسی راه‌هایی ارائه بدهد برای تقدم اول و حمل مطلق بر مقید، بعد امر مقید بر استحباب و افضل افراد، می‌گوید: آن بر این مقدم است، برای اینکه ممکن است کسی بگوید: حمل مطلق بر مقید عرفی‌تر است، این بیشتر سریان و جریان دارد.

مهم این است که بدانیم چرا این عرفی‌تر است.

جواب دوم درواقع تحلیل عمیق‌تری است که برای اولی می‌توانیم بگوییم که تحلیلش این است، جواب دوم این است که؛ قرینیت مقید برای حمل مطلق بر مقید، این ‌یک‌طرف است که بگوییم: أعتق رقبة مؤمنة، قرینه برای این است که برای اینکه أعتق رقبةً مطلق نیست، این اقوا است از قرینیت أعتق رقبةً، برای این أعتق رقبة مؤمنة وجوب را نمی‌گوید، بلکه افضل افراد را می‌گوید، قرینیت دومی برای اول، این عرفی‌تر است از قرینیت اولی برای دوم، این هم یک تعبیری است که گفته شده است، البته گفته می‌شود که به چه دلیل این اقوای از آن است؟ به چه دلیل قرینیت دومی برای رفع ید از اطلاق اقوای از قرینیت اطلاق اولی برای رفع ید از اطلاق أعتق بر وجوب است.

### تقدم جمع در مرتبه موضوع بر جمع در مرتبه حکم

وجه سومی که ممکن است کسی بگوید، این است که؛ جمع در مرتبه موضوع و متعلق، مقدم بر جمع بر مرتبه حکم است.

جمع در مرتبه موضوع و متعلق متقدم بر جمع در مرتبه حکم است، موضوع و متعلق‌ها را ابتدا می‌سنجند، اگر در همان‌جا رفع تعارض می‌شود، دیگر در خطاب حکم تصرف نمی‌کند، همیشه موضوع و متعلق رتبةً بر حکم مقدم است، أکرم العالم، عالم موضوع است، اکرام هم متعلق است، حکم هم همان هیئت أکرم است، این‌ها به همین شکل ترتب دارند، اول موضوع است، بعد متعلق است، بعد حکم است.

جمع در مرتبه متعلق و موضوع، به دلیل اینکه رتبةً مقدم است، بر جمع در مرتبه حکم مقدم است، شما در حمل مطلق بر مقید، تصرفتان و حملتان و جمعتان در مرتبه متعلق و موضوع است، آن رقبة بود و این رقبة مؤمنة بود، دو تا نمی‌شود باشد، باید یکی باشد، اما اینکه در أکرم یا أعتق تصرف بکنیم و افضل افراد را می‌خواهد بگوید، به خاطر آن أعتقی که آن طرف داشت، این جمع در مرتبه دوم است، عرف، جمع در مرتبه موضوع و متعلق را مقدم بر جمع در مرتبه حکم می‌داند، جاهایی که تعارض می‌شود، رفع تعارض در پایه، مقدم است بر رفع تعارضی است که حکمی بر آن پایه سوار شده است، این وجه بعید نیست، البته این به قاعده عقلائیه برمی‌گردد، قاعده عقلائیه این است که در مواردی که شما با تعارضات ظهورات مواجه می‌شوید، جمع در مرتبه موضوع و متعلق مقدم بر جمع بر مرتبه حکم است، اگر کسی این را به‌عنوان قانون بپذیرد، در این صورت اینجا باید بگوید: رقبة این‌طرف با رقبة مؤمنه، این‌ها را باید باهم جور کرد و رقبه را حمل بر رقبه مؤمنه بکند، دیگر نوبت نمی‌رسد که بیاییم روی آن سطح روبنایی‌تر و آنجا بگوییم: أعتق اینجا حمل بر أفضل افراد بکن، بلکه در مرتبه موضوع، این‌ها را باهم جمع بکن و حمل مطلق بر مقید است.

درواقع در راه‌حل دوم که افضل افراد را بگوییم دلالت می کند، آنجا هم درواقع داریم مطلق را بر مقید حمل می‌کنیم، می‌گوییم: آن قرینه مقید شد، منتهی می‌گوید: حمل مطلق و مقید را شما باید در رتبه موضوع انجام بدهید، اگر آنجا حل نمی‌شود، در این صورت در رتبه حکم بیایید، این به‌عنوان راه حل سوم است که درواقع ریشه یکم و دوم را بیان می‌کند که چرا عرف این حمل مطلق بر مقید را از امر در مقید بر افضل افراد اولی می‌داند، می‌گوییم علتش این است که آن رتبةً مقدم بر این است.

سؤال...

جواب: این کبرایی را می‌گوید که می‌گوید آن کبری عرفی است، می‌گوید: جمع‌های در رتبه‌های متقدم بر رتبه‌های متأخر تقدم دارد.